

بازگشائی آرشیو محرمانه شوروی و بر ملا شدن جعلیات امپریالیستی در مورد کشتار میلیونی

ماریوسوسا محقق مارکسیست و پرتغالی تبار مقیم سوئد تحقیقات جدیدی را در مورد افسانه میلیونها زندانی و کشتار در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دوران استالین بعمل آورد. این تحقیقات بر پایه اسنادی صورت گرفت که آرشیو مرموز شوروی که از دیده ها پنهان بود در دوران گورباچف علنی شد و همه حقایق آشکار گردید. ماریوسوسا با استفاده از این اسناد جعلیات رسانه های امپریالیستی و نویسندگان جیره خوار را به چالش گرفت و چندین اثر در مورد دروغهای امپریالیستی و اتهامات ردیلا نه برای بی اعتبار کردن کمونیسم پرده گشود. مطلب زیر گوشه ای از رساله ماریوسوسا تحت نام "حقایقی که آشکار نشد" است که در سال 1998 با ترجمه پیام پرتوی انتشار یافت. در زیر به مسئله "اردوگاههای اجباری و کشتار میلیونی" که نویسندگان خود فروخته امپریالیستی نظیر روبرک کانکوست و آلکسندر سولشنیستین و... جعل کرده و به خورد مردم داده اند می پردازد. بزرگترین دروغ همه این رسانه های امپریالیستی یکسان جلوه دادن ماهیت دودوره از حیات اتحاد شوروی است تا شکست و فروپاشی کاخ پوسیده ریزیونیستی سوسیال امپریالیستی را (1956-1989) تحت نام "هفتاد سال حکومت کمونیستی" بخورد مردم دهند. عجب وقاحتی! به مطلب تحقیقی و ارزشمند زیر توجه کنید:

هواداران حزب کار ایران (توفان) در سوئد

اکتبر 2001

www.toufan.org

گورباچف بایگانی را باز میکند

پس از دهه های ۶۰ مجموعه ارقام نگران کننده فوق، تخیلاتی که مبلغ بسیار خوبی برای آنها پرداخت شده بود، بارها و بارها در رسانه های اطلاعاتی سرمایه داری غرب مطرح و بعنوان ارقامی که با استفاده از روشهای علمی بدست آمده، واقعی قلمداد شده است. محرکان در پشت این کلاهبرداریها، پلیسهای سیاسی در غرب بودند، عمدتاً CIA آمریکایی و MI-5 انگلیسی. نفوذ رسانه های اطلاعاتی بر روی افکار عمومی آنچنان نیرومند است که بخشی از این ارقام در نزد توده های وسیع مردم در غرب به عنوان حقیقت پذیرفته شده است.

اما اوضاع وخیمتر از این شد. در سال ۱۹۹۰ در اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت بدلیل اینکه، Solzjenitsyn و دیگر مخالفان مانند Andrei Sakharov و Roy Medvedev پاسخ قانع کننده ای در مورد تلاشهای ارقامی خود دریافت ننموده بودند، تغییر کرد. در "فضای جدید مطبوعاتی" در حکومت گورباچف هر چیزی که بر علیه سوسیالیسم بود مثبت شد، امری که نتایج اسفباری در بر داشت. تورمی غیر قابل مقایسه در مورد ارقام کشته ها در دوران سوسیالیسم اعلام شد، که با همان گروه متشکل از دهها میلیون نفر "قربانی" در دوران کمونیسم جمع زده شد.

هیستری نشریات جدید و آزاد گورباچف دورغهای Solzjenitsyn و Conquest را به ارمغان آورد. همزمان گورباچف بایگانی کمیته مرکزی را برای تحقیقات تاریخی باز نمود، امری که مطبوعات آزاد آنرا تقاضا مینمود.

در میان کلاف سر در گم گمانه زنیها، در واقع باز نمودن بایگانی کمیته مرکزی مسئله ای اساسیست. بخشا بدلیل اینکه حقایقی وجود دارند که میتوانند مسائل را روشنتر نمایند. اما قبل از هر چیز بدلیل اینکه کسانی که طی سالها در مورد قربانیان و زندانیان در اتحاد جماهیر شوروی گمانه زنی نموده اند گفته اند، آنروزی که بایگانی باز شود افسانه های آنان مورد تایید قرار خواهد گرفت! کلیه افرادی که به زدن حدس و گمان مبادرت ورزیده بودند بر این عقیده بودند.

اما زمانیکه بایگانی باز شد و گزارشها به بیرون درز نمود اتفاق عجیبی افتاد. نه دلایلی که در مورد زندانیان و مرگ و میرها گمراه زنی نموده بودند و نه مطبوعات آزاد جدید گورباچف، هیچیک، علاقمند به بایگانی نبودند! به گزارشهای مورخان روسی نظیر، Zemskov، Douglin و Xlevnjuk از بایگانی کمیته مرکزی که انتشار آنها در سال ۱۹۹۰ در نشریات علمی آغاز شده بود، توجهی نشد!

در فضای آزاد مطبوعاتی جدید، گزارش محققان بر علیه موج تورم در مورد مرگ و میرها و زندانیان در اردوگاههای اجباری بپا برخاسته بودند، اما ناشناس باقی ماندند. آنها در نشریات علمی ناشناس برای بخش بزرگی از مردم، و با تیراژ پایین به چاپ رسیدند. این گزارشهای علمی هیچ امکانی جهت رقابت با هیستری مطبوعات آزاد را پیدا نکردند و دروغهای Conquest و Solzjenitsyn در میان اقشار گسترده مردم اتحاد جماهیر شوروی مورد حمایت قرار گرفتند. حتی در غرب گزارشهای محققان در مورد سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی در دوران استالین، بدون اینکه در صفحات اول با تثیر بزرگ چاپ و یا در تلویزیون منتشر بشود با بی توجهی روبرو شد، چرا؟

گزارش محققان

گزارش محققان در مورد سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی کار بسیار گسترده ایست بالغ بر ۹۰۰۰ صفحه. نویسندگان این گزارشها قبل از هر چیز مورخان روسی Zemskov، Douglin و Xlevnjuk هستند. در سال ۱۹۹۰ انتشار کار آنها آغاز، تکمیل و در نهایت در سال ۱۹۹۳ در روسیه منتشر شد. در غرب گزارش این محققان روسی با میانجیگری دیگر محققان مورد توجه قرار گرفته شدند.

آثاری که من آنها را بجا میآورد آن آثاری هستند که در فرانسه در نشریه L'Histoire در سپتامبر ۱۹۹۳ توسط Nicolas Werth، مدیر تحقیقات در انستیتوی تحقیقاتی CNRS، Centre National de la Recherche Scientifique منتشر شدند و آثاری که در آمریکا در نشریه

The American Historical Review منتشر شدند توسط J. Arch Getty، پرفسور مورخ در دانشگاه کالیفرنیا، ریورساید، همراه با G.T. Rettersporn، محقق انستیتوی فرانسوی CNRS و محقق روسی V.N. Zemskov از انستیتوی تاریخ روسیه در اکادمی علمی روسیه نوشته شده بودند.

حتی بخشی از کتابهای تدوین شده بر اساس گزارشهای محققان، در حال حاضر وجود داشته و قابل خرید میباشند، اغلب آنها نوشته شده توسط نویسندگان فوق و یا دیگر محققان در همان تیم تحقیقاتی. این امر باید در اینجا تذکر داده شود بدلیل اینکه نباید سوء تفاهمی در اینکه این محققان دارای یک جهان بینی سوسیالیستی هستند بوجود بیاید، همگی آنها دارای پیشینه سرمایه داری ضد سوسیالیستی هستند، و اغلب از نوع ارتجاعی آن. بر روی این امر باید تاکید نمود بدلیل اینکه خوانندگان نباید تصور نمایند که "توطئه ای کمونیستی" در جریان است. محققان فوق دروغهای Conquest، Solzjenityn، Medvedev و دیگران را در هم میکوبند به این دلیل که آنها، بر عکس Skotte، Englund، Ahlmark و غیره، افتخار حرفه ای را مقدم دانسته و خود را بخاطر اهداف تبلیغاتی نمیفرشند.

گزارشهای محققان روسی به بسیاری از مسائل در مورد شرایط سیستم کیفری روسیه پاسخ میدهند. برای ما مطالعه شرایط حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی در دوران رهبری استالین جالب توجه است، در اینجا این بحث و جدلهاست است که اهمیت دارد. ما چند سوال مشخص را از L'Histoire (L'H) و

The American Historical Review (AHR) جهت دریافت پاسخ مطرح میکنیم. ما تصور میکنیم که به این طریق مهمترین نکات در مورد سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی به بحث گذاشته میشود. سوالات از این قرارند:

۱- سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی چه چیزهایی را در بر میگرفت؟

۲- چه تعداد زندانی وجود داشتند، "سیاسی" و "معمولی"؟

۳- چه تعداد در اردوگاههای کار اجباری جان باختند؟

۴- تا سال ۱۹۵۳ و بخصوص طی پاکسازیهای ۱۹۳۷ - ۳۸ چه تعدادی به مرگ محکوم شدند؟

۵- دوران محکومیت آنها تا چه میزانی بود؟

پس از دادن پاسخ به این چهار سوال ما در مورد دو گروه که اغلب اوقات زمانیکه سوال در مورد زندانیان و قربانیان در اتحاد جماهیر شوروی مطرح میشود، به عبارت دیگر کولاکها که در سال ۱۹۳۰ محکوم شدند و ضد انقلابیون میان سالهای ۱۹۳۶ - ۳۸ صحبت میکنیم.

حقایق در مورد اردوگاههای کار اجباری

اجازه بدهید که با سوالات آغاز کنیم. از دهه های ۱۹۳۰ سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی زندانها، اردوگاههای کار اجباری Gulag و کلنیهای کار، مناطق باز مخصوص و احکام جرائمی را شامل میشد. در شرایط عادی آنکسی که دستگیر میشد در زندانی جهت بازجویی مقدماتی، بمنظور تعقیب قانونی و یا آزاد شدن، نگاهداری میشد. برای فردی که متهم میشد دادگاهی تشکیل میشد، امری که به نوبه خود میتوانست به آزادی او، زندان یا پرداخت جریمه منتهی بشود. آنهایی که به پرداخت جریمه محکوم میشدند، اگر ویژگیهای جرائم آنها نشان از پرداخت جریمه بعنوان مجازات داشت، معمولاً در جریان بازجویی مقدماتی دستگیر نمیشدند. احکام جریمه ای میتوانست چند درصد از حقوق، طی مدتی معین، باشد. فردی که به زندان محکوم میشد میتوانست به زندانهای مختلف، بسته به درجه جرم، فرستاده شود. بخش بزرگی از آنها که به فعالیتهای ضد انقلابی محکوم میشدند، افراد با سوابق جنایی سنگین (قتل، دزدی، تجاوز، جنایات مالی و غیرو) به اردوگاه اجباری Gulag فرستاده میشدند، حتی دیگران، محکومان به بیش از سه سال زندان نیز میتوانستند در اردوگاههای کار اجباری زندانی شوند. پس از مدتی در اردوگاه فرد محکوم میتوانست به کلنی کار و یا به یک منطقه مخصوص باز منتقل شود.

اردوگاه کار اجباری همانطور که از نام آن پیداست منطقه بزرگی بود که در آن محکومان تحت کنترل شدید کار میکردند. طی دوران محکومیت در زندان کار کردن و باری به دوش جامعه نبودن امری واضح بود. هیچ فرد سالمی اجازه غیر فعال بودن را نداشت. امروز برخی میتوانند بگویند که این وحشتناک بود اما به هر حال اینچنین بود. در ماه مارس ۱۹۴۰ تعداد اردوگاههای کار اجباری ۵۳ عدد بود.

تعداد کلنیهای کار Gulag، از نظر مساحت کوچکتر از اردوگاههای کار اجباری و با یک رژیم آزادتر و آسانتر، تقریباً ۴۲۵ عدد بودند. معمولاً به آنجا زندانیانی فرستاده میشدند که به احکام کوتاه مدت زندان محکوم شده بودند، مجرمان معمولی و سیاسی، در میان مردم در کارخانه ها یا در زمینهای کشاورزی، که بخشی از اقتصاد معمولی جامعه بودند کار میکردند. در بسیاری از موارد به هر زندانی بخاطر کارش دستمزدی برابر با دیگر کارگران و کارمندان پرداخت میشد.

منطقه مخصوص باز معمولاً زمینهای کشاورزی بودند که کولاکها را به آنجا منتقل میشدند، کولاکهایی که زمینهایشان طی برنامه اشتراکی نمودن زمینها مصادره شده بود. برخی دیگر از متهمان محکوم به اقدامات ضد انقلابی نیز دوران محکومیت خود را در آنجا سپری میکردند.

ارقام زندانها در اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۳۴-۵۳.
جدول گرفته شده از American Historical Review

ارقام زندانها ۱ ژانویه	اردوگاهها ی کار Gulag	از اینرو ضد انقلاب	ضد انقلاب %	ارقام قربانیان در طی سال	قربانیا ن %	آزاد شده ها در طی سال	فراریان در طی سال	کلنیه ی کار Gulag	زندانها ا	جمع کل
1934	510 307	135 190	26,5	26 295	5,2	14 7 27 2	83 490			510 307
1935	725 438	118 256	16,3	28 328	3,9	21 1 03 5	67 493	240 259		965 697
1936	839 406	105 849	12,6	20 595	2,5	36 9 54 4	58 313	457 088		1 296 494
1937	820 881	104 826	12,8	25 376	3,1	36 4 43 7	58 264	375 488		1 196 369
1938	996 367	185 324	18,6	90 546	9,1	27 9 96 6	32 033	885 203		1 881 570
1939	1 317 195	454 432	34,5	50 502	3,8	22 3 62 2	12 333	355 243	350 538	2 022 976
1940	1 344 408	444 999	33,1	46 665	3,5	31 6 82 5	11 813	315 584	190 266	1 850 258
1941	1 500 524	420 293	28,7	100 997	6,7	62 4 27	10 592	429 205	487 739	2 417 468

						6				
1942	1 415 596	407 988	29,6	248 877	18	50 9 53 8	11 822	360 447	277 992	2 054 035
1943	983 974	345 397	35,6	166 967	17	33 6 13 5	6 242	500 208	235 313	1 719 495
1944	663 594	268 861	40,7	60 948	9,2	15 2 11 3	3 586	516 225	155 213	1 335 032
1945	715 506	283 351	41,2	43 848	6,1	33 6 75 0	2 196	745 171	279 969	1 740 646
1946	600 897	333 833	59,2	18 154	3	11 5 70 0	2 642	956 224	261 500	1 818 621
1947	808 839	427 653	54,3	35 668	4,4	19 4 88 6	3 779	912 794	306 163	2 027 796
1948	1 108 057	416 156	38	27 605	2,5	26 1 14 8	4 261	1 091 478	275 850	2 475 385
1949	1 216 361	420 696	34,9	15 739	1,3	17 8 44 9	2 583	1 140 324		2 356 685
1950	1 416 300	578 912	22,7	14 703	1	21 6 21 0	2 577	1 145 051		2 561 351
1951	1 533 767	475 976	31	15 587	1	25 4 26 9	2 318	994 379		2 528 146
1952	1 711	480	28,1	10 604	0,6	32	1 253	793		2

	202	766				9		312		504
						44				514
						6				
1953	1 727	465	26,9	5 825	0,3	93	785	740		2
	970	256				7		554		468
						35				524
						2				

454000 بجای ۹ میلیون

سوال ۲. در سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی چه تعدادی در زندانها بسر میبردند؟ این سوال در حقیقت زندانیان اردوگاههای کار اجباری Gulag، کلنیهای کار و زندانها را شامل میشود.

اجازه بدهید به ارقام ارائه شده از جانب AHR طی ۲۰ سال از سال ۱۹۳۴، زمانیکه سیستم کیفری یک مدیریت مرکزی را تاسیس نمود و تا ۱۹۵۳ زمانیکه استالین جان سپرد، نگاه کنیم (به جدول فوق نگاه کنید)

از جدول فوق میتوان نتایجی را بدست آورد. برای شروع ما میتوانیم ارقام ارائه شده در جدول را با ارقام Robert Conquest مقایسه کنیم. در سال ۱۹۳۹ به گفته Conquest ۹ میلیون زندانی سیاسی در اردوگاههای کار اجباری وجود داشتند، که در ضمن میان سالهای ۱۹۳۷-۳۹، سه میلیون مرده بودند.

بیاد بیاورید که Conquest فقط در مورد زندانیان سیاسی صحبت میکند! بجز اینها به گفته Conquest تعداد بسیاری از مجرمان معمولی در اردوگاه و زندانها بسر میبردند. برای سال ۱۹۵۰ Conquest ۱۲ میلیون زندانی، فقط زمانیکه ما در مورد محکومان بخاطر جرائم سیاسی صحبت میکنیم، را اعلام نمود!

اکنون ما میتوانیم بروشنی ببینیم که Conquest چه حقه بازی است. حتی یک رقم از میان این ارقام واقعیت ندارد. در سال ۱۹۳۹ در کلیه اردوگاهها و زندانها تقریباً ۲ میلیون زندانی وجود داشتند. از میان آنها تقریباً ۴۵۴۰۰۰ نفر به خاطر جرائم سیاسی محکوم شده بودند، نه ۹ میلیون نفری که Conquest ادعا مینماید! قربانیان در اردوگاه، میان سالهای ۱۹۳۷-۳۹، تقریباً ۱۶۰۰۰۰ نفر بودند، نه ۳ میلیون ادعایی از جانب Conquest! سال ۱۹۵۰ در اردوگاه تقریباً ۵۷۸۰۰۰ زندانی سیاسی وجود داشت و نه ۱۲ میلیون!

به این توجه کنید که Robert Conquest هنوز هم از جمله مهمترین منابع تبلیغاتی محافظه کاران بر علیه کمونیستها بحساب میآید. او نقش یک گورو را (پیشوای روحانی در آیین هندو) برای افرادی مانند

Peter Englund، Staffan Skotte و Per Ahlmark ایفا مینماید. ۶۰ میلیون قربانی ادعا شده از جانب Solzjenitsyn در اردوگاههای اجباری کار نیازی به تفسیر ندارد، پوچی این ادعا آشکار است. فقط یک مغز بیمار وقت خود را صرف این گونه تخیلات میکند.

اکنون اجازه بدهید این کلاهبرداران را کنار بگذاریم و با خونسردی آمار ارائه شده در مورد Gulag را تجزیه و تحلیل نماییم. یک سوال بفوریت خود را مطرح میکند. چگونه ما باید به ارقام مردم در سیستم کیفری نگاه کنیم؟ بالاترین رقم بالغ بر ۲،۵ میلیون، چگونه ما باید به آن نگاه کنیم؟ وجود هر انسان در زندان نشان دهنده اینست که جامعه هنوز آماده نیست و نتوانسته است به هر انسانی چیزی را که جهت یک توسعه مثبت نیاز است بدهد. با این تفسیر ۲،۵ میلیون یک نتیجه منفی برای جامعه محسوب میشود.

تهدیدات داخلی و خارجی

اما ما باید پاسخی دقیقتر به این سوال بدهیم، به عبارت دیگر اینکه ما چگونه باید به ارقام انسانها در سیستم کیفری نگاه کنیم؟ در کشوری مانند اتحاد جماهیر شوروی، به تازگی بر فنودالیسم و سرواژ غالب شده، حمل آن یادگار درک کرامت انسانی برای جامعه از بسیاری جهات دشوار بود. در سیستم قدیمی تحت سلطه تزار مردم ناگزیر بودند که در شرایط بسیار ناگواری زندگی کنند. زندگی یک انسان چندان ارزشی نداشت. دزدی و جنایت با خشونت شدیدی پاسخ داده میشد. شورش بر علیه حکمران معمولاً با کشتار، حکم اعدام و زندان پایان میافت. این شرایط و شیوه های تفکر متصل به آن را نمیتوان در مدت یک شب تغییر داد. این امر توسعه اتحاد جماهیر شوروی و حتی نرخ جرم و جنایات آنرا بشدت تحت تاثیر قرار داده بود.

همزمان ما باید بیاد بیاوریم که کشور توسط دشمنان خارجی مورد تهدید بود. اتحاد جماهیر شوروی در دهه های ۳۰ جمعیتی بالغ بر ۱۶۰-۱۷۰ میلیون نفر داشت. دورانی نگران کننده همراه با تغییرات سیاسی بزرگ در اروپا. نازیها در آلمان و دموکراسیهای سیاسی در اروپا و آمریکا اتحاد جماهیر شوروی را با استفاده از حربه جنگ تهدید مینمودند. کشور نازیها بقای اسلواکیها را بعنوان یک مردم مورد تهدید قرار داده بود. در سال ۱۹۳۱ استالین جدی بودن شرایط را در نطقی تاریخی نشان داد. او گفت که "ما ۵۰ تا ۱۰۰ سال از کشورهای پیشرفته عقب افتاده ایم. ما باید در عرض ۱۰ سال این عقب افتادگی را جبران نماییم. یا در واقعیت بخشیدن به این مهم موفق میشویم و یا اینکه آنها ما را نابود میکنند." ۱۰ سال بعد در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی یورش برد.

تمام دهه های ۳۰ با تشنجات اجتماعی شدیدی مشخص میشود. آماده نمودن وسایل دفاعی در مقابل حمله قریب الوقوع آلمان نازی بخش بزرگی از امکانات جامعه را بخود اختصاص داده بود.

مردم به قبول یک زندگی با کار بسیار اما بدون غرامت ناگزیر شده بودند. در سال ۱۹۳۷ اصلاح ساعات کار در مورد ۷ ساعت کار در روز باید لغو میشد. در سال ۱۹۳۹ اکثر یکشنبه ها ساعات کاری اعلام شدند. در یک چنین شرایط دشواری، زمانیکه طی دو دهه، دهه های ۳۰ و ۴۰، یک جنگ بزرگ توسعه جامعه را شکل میداد، جنگی که برای اتحاد جماهیر شوروی ۲۵ میلیون نفر قربانی و نیمی از کشور را در خرابی، به همراه داشت، تبهکاری و جنایت، زمانیکه تبهکاری میخواست به آن چیزی دست بیابد که زندگی قادر به دادن آن نبود، ظهور نمود. در یک چنین شرایط دشواری، در اتحاد جماهیر شوروی بالاترین رقم افرادی که تحت نظر سیستم کیفری قرار داشتند ۲،۵ میلیون نفر بود، از نظر تخمینی ۲،۴ درصد از جمعیت بالغ کشور. یکبار دیگر، ما چگونه باید به این آمار نگاه کنیم؟ آیا این زیاد است؟ اجازه بدهید که مقایسه ای بکنیم.

تعداد بیشتری زندانی در آمریکا

بعنوان مثال در حال حاضر چه تعدادی در آمریکا تحت نظر سیستم کیفری قرار دارند، کشوری با تقریباً ۲۴۰ میلیون نفر جمعیت، ثروتمندترین کشور در جهان که به تنهایی صرف ۶۰ درصد از امکانات جهان را بخود اختصاص داده است؟ اوضاع در این کشور ثروتمند که مورد تهدید جنگ قرار ندارد و هیچگونه تغییرات اجتماعی ثبات اقتصادی آنرا تهدید نمینماید، چگونه است؟

در ۱۶ اوت ۱۹۹۷ بر اساس یک اطلاعیه (کوچک) روزنامه ای، از خبرگزاری FLT-AP "پیش از این هرگز در گذشته همانند سال ۱۹۹۶ رقیمی بالغ بر ۵،۵ میلیون نفر تحت نظر سیستم کیفری نبوده اند". این افزایشیست بالغ بر ۲۰۰،۰۰۰ نفر از سال ۱۹۹۵ امری که رقم تبهکاران را امروز در آمریکا "برابر با ۲،۸ درصد از جمعیت بالغ مینماید". همه بر

اساس اظهارات وزارت دادگستری آمریکا. (به وزارت دادگستری نگاه کنید. اطلاعیه مطبوعاتی دفتر آمار و عدالت:

<http://www.ojp.usdoj.gov/bjs/press.htm> and <http://www.ojp.usdoj.gov/bjs/press2.htm>

جمعیت آزادی مشروط و آزمایشی، ۱۹۹۶

در حال حاضر در آمریکا ۳ میلیون محکوم جنایی بیش از آنچه که تا بحال در اتحاد جماهیر وجود داشت، وجود دارد! در اتحاد جماهیر شوروی بالاترین رقم افراد محکوم ۲،۴ درصد از جمعیت بالغ را تشکیل میداد - در حال حاضر در آمریکا این رقم ۲،۸ درصد است و رشد آن ادامه دارد! بر اساس یک اطلاعیه صادر شده به تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۹۸ از جانب وزارت دادگستری آمریکا، رقم زندانیان در آمریکا طی یکسال با ۹۶۱۰۰ نفر افزایش یافت. و یقیناً شرایط در اردوگاههای کار اجباری اتحاد جماهیر شوروی دشوار و سنگین بود، اما به این فکر کنید که در حال حاضر اوضاع در زندانهای آمریکا، با استفاده گسترده از مواد مخدر، فحشا و بردگی جنسی (سالانه ۲۹۰،۰۰۰ فقره تجاوز در زندانهای آمریکا) چگونه است. جان هیچ انسانی در زندانهای آمریکا محفوظ نیست! اینها در عصری مدرن و در جامعه ای ثروتمند و بی نظیر.

کمبود دارو

ما به سراغ سوال سوم میرویم. چه تعدادی از زندانیان در اردوگاههای کار اجباری جان دادند. آمار حقایق را به ما نشان میدهند. ارقام مرگ و میرها در اردوگاه بشکلی بزرگ متغیر است، از ۵،۲ درصد در سال ۱۹۳۴ تا ۰،۳ درصد ۱۹۵۳. در مجموع علل مرگ و میرها در اردوگاه بیشتر به کمبود امکانات در جامعه ارتباط داشت. قبل از هر چیز مسئله بر سر کمبود دارو جهت مبارزه با بیماریهای واگیر بود. این مسئله، تنها مختص به اردوگاه نبود، بلکه مسئله ای بود همه گیر که در دیگر جوامع و در بسیاری از کشورهای جهان نیز وجود داشت.

پس از جنگ جهانی دوم و پس از کشف آنتی بیوتیک شرایط بصورتی رادیکال بهبود یافت. دشوارترین دوران، دوران چهار ساله جنگ بود، شرایط بسیار سخت زندگی که نازیهای بربر به مردم اتحاد جماهیر شوروی تحمیل نموده بودند. اوضاع در عرض این چهار سال شرایط را جهت قربانی شدن بیش از نیم میلیون نفر در اردوگاههای کار اجباری فراهم آورد، امری که بیش از نیمی از همه قربانیان در اردوگاهها را طی بیست سال شامل میشود. در این رابطه ما باید به یاد بیاوریم که خارج از اردوگاه ۲۵ میلیون نفر بر اثر جنگ جان باختند.

در طی دهه های ۵۰ زمانی که شرایط در اتحاد جماهیر شوروی رو به بهبودی نهاد و آنتی بیوتیکها در دسترس قرار گرفتند رقم مرگ و میرها در اردوگاهها بصورتی قابل توجه تا ۰،۳ درصد کاهش یافت.

اجازه بدهید که با سوال چهار ادامه بدهیم. تا سال ۱۹۵۳ و بخصوص طی پاکسازیهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸ چه تعدادی به مرگ محکوم شدند. ما رقم Conquest بالغ بر ۱۲ میلیون نفر زندانی سیاسی را که گفته میشود بلشویکها میان سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۳ به قتل رساندند، و یک میلیون اعدام شده طی ۱۹۳۷-۳۸ را دیده ایم. رقم ارائه شده توسط Solzjenitsyn دهها هزار مرگ و میر، از آن میان ۳ میلیون نفر طی ۱۹۳۷-۳۸.

با این حال در حال حاضر اسنادی از بایگانی اتحاد جماهیر شوروی جهت مطالعه موجود است که با زبان دیگری صحبت میکنند. رقمی کلی در مورد محکومان به اعدام و اعدام شده گان، میان سالهای ۱۹۳۷-۳۸ وجود ندارد که به آن مراجعه نمود. محققان باید ارقام را از بایگانیهای مختلف جمع بزنند، البته با توجه به وجود خطر دوباره شماری و بدست آوردن رقمی بزرگتر از آنچه واقعی است که واقعیت دارد.

بر اساس اظهارات **Dimitrii Volkogonov**، که از جانب یلتسین بعنوان مدیر کلیه بایگانیهای قبلی اتحاد جماهیر شوروی منتصب شد، از ابتدای اکتبر ۱۹۳۶ تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸، ۳۰۵۱۴ نفر توسط دادگاه نظامی به مرگ محکوم شدند، نشانه ای دیگر از **KGB**.

به گفته مطبوعات **KGB** در فوریه ۱۹۹۰، طی ۲۳ سال میان سالهای ۱۹۳۰ تا ۳۸، ۷۸۶۰۹۸ نفر بخاطر فعالیت‌های ضد انقلابی به مرگ محکوم شده بودند. امکان دیگری که بتوان اطلاعات **KGB** را کنترل نمود وجود ندارد، اما عدم احتمال اینچنین تقسیمی بدیهیست.

در ادامه ما میتوانیم به این امر بیاندهیم که آیا **KGB** جدید هوادار سرمایه داری اطلاعاتی صحیح را در مورد **KGB** هوادار سوسیالیسم ارائه میدهد. به هر حال نشان داده شد، با توجه به شواهد و مدارک بدست آمده از **KGB**، محکومانی که طی این ۲۳ سال به مرگ محکوم شده بودند مجرمان عادی و ضد انقلابیون بودند و نه فقط ضد انقلابیونی که **KGB** هوادار سرمایه داری میخواست برای سال ۱۹۹۰ به آن اعتبار ببخشد. در ادامه کلیه اطلاعات نشان از این دارد که رقم مجرمان محکوم به مرگ - عادی و ضد انقلابیون - تقریباً به یک اندازه بودند.

نتیجه ای که از کلیه مطالب موجود میتوان گرفت اینست که رقم محکومان به مرگ میان سالهای ۱۹۳۷-۳۸ تقریباً ۱۰۰۰۰۰ نفر بود و نه میلیونها که مبلغان غربی میخواهند آنرا معتبر جلوه دهند. در این رابطه به امر توجه کنید که کلیه محکومان به مرگ در اتحاد جماهیر شوروی اعدام نشدند. بسیاری حکم اعدام آنها به زمان معینی از محکومیت در اردوگاههای کار یا کلنیهای کار تغییر داده شد. این نیز اهمیت دارد که میان مجرمان "معمولی" و ضد انقلابیون تفاوت قائل شد. بسیاری از محکوم شدگان به اعدام تبهکاران با سابقه ای بودند که مرتکب جرائمی مانند قتل و تجاوز شده بودند. حتی در آلمان، ۶۰ سال پیش، در دیگر کشورهای جهان نیز اینچنین تبهکارانی به مرگ محکوم میشدند.

دوران محکومیت تا چه میزانی بود؟

سوال ۵. زمان مجازات تا چه مدتی بود؟ زمان مجازات محکومان یکی از مسائلیست که مبلغان غربی انتشار دهنده شایعات در مورد اتحاد جماهیر شوروی، به بدترین وجهی به آن دامن زده اند. معمولیترین آنها اینست که حکم زندان در اتحاد جماهیر شوروی به معنای سالهای غیر قابل شمارش در زندان بود - آنکسی که به زندان بیفتد هرگز بیرون نیامد. این دروغی محض بیش نیست! در اساس بخش بزرگی از محکومان در دوران استالین به حداکثر ۵ سال زندان محکوم میشدند! آمار بدست آمده از **AHR** در این مورد حقایق را به ما ارائه میدهد.

در سال ۱۹۳۶ مجرمان عادی در فدراسیون روسیه بر اساس این قانون محکوم میشدند - حداکثر پنج سال زندان: ۸۲،۴ درصد - میان ۵ و ۱۰ سال: ۱۷،۶ درصد. در سراسر اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۳۶ احکام مجرمان سیاسی در دادگاههای عادی بر این اساس تقسیم شدند - حداکثر تا ۵ سال زندان: ۴۴،۲ درصد - میان ۵ و ۱۰، ۵۰،۷ درصد. زمانی که ما در مورد افراد محکوم به زندان در اردوگاههای کار اجباری صحبت میکنیم، محلی که احکام دراز مدت در آنجا به اجرا گذاشته میشد، آمار در مورد زندانیان در ژانویه ۱۹۴۰ از این قرار است - تا پنج سال زندان: ۵۶،۸ درصد - میان ۵ تا ۱۰ سال: ۴۲،۲ درصد - بیش از ۱۰ سال: ۱،۰ درصد.

برای سال ۱۹۳۹ ما آمار دادگاههای اتحاد جماهیر شوروی را در اختیار داریم. تقسیم احکام محکومان از این قرار است - تا ۵ سال زندان: ۹۵،۹ درصد - میان ۵ تا ۱۰ سال: ۴،۰ درصد - بیش از ۱۰ سال: ۰،۱ درصد.

همانطور که میبینیم حتی مسئله مربوط به دوران مجازات نامحدود در اتحاد جماهیر شوروی - منتشر شده در غرب بخاطر لجن پراکنی به سوسیالیسم - افسانه ای بیش نیست.

دروغهای بزرگ در مورد اتحاد جماهیر شوروی

گزارشهای محققان روسی - یک بحث و گفتگو
به ما اجازه بدهید که تلاشی نموده و در مورد اتفاقاتی که واقعا در دوران ریاست استالین در اتحاد جماهیر شوروی رخ داد خلاصه ای ارائه دهیم.
در واقع نتیجه تحقیقات محققان روسی از بایگانیهای اتحاد جماهیر شوروی واقعیتی را افشاء مینمایند که کاملا متفاوت است با آنچه طی ۵۰ سال اخیر در مدارس و دانشگاههای کاپیتالیستی در سراسر جهان آموزش داده اند. مغز نسلهای بسیاری از مردم طی این ۵۰ سال از جنگ سرد با انتشار اخبار کاذب بزرگی در مورد اتحاد جماهیر شوروی شستشوی مغزی داده شده است، اخباری که اثرات خود را در نزد همه ما باقی گذاشته است. این امر به اشکال مختلف در گزارشهای محققان فرانسوی و آمریکایی برجسته شده است.
محققان به ما ارقام و جدولهایی را در مورد زندانیان و مرگ و میرها در اردوگاهها ارائه میدهند. ارقام با جزئیات و بصورتی جامع مورد بحث قرار میگیرند. اما اصلیتین و مهمترین، به عبارت دیگر در مورد علل محکومیت آنها گفتگویی نمیشود - و هرگز وسیله ای جهت انجام یک گفتگوی جدی قرار نمیگیرد! تبلیغات سیاسی سرمایه داران همواره به زندانیانی در اتحاد جماهیر شوروی اشاره نموده اند که قربانی سرکوب سیاسی شده اند. محققان این امر را هرگز مورد سوال قرار نمیدهند. آنها به محض اینکه از چهارخانه های آماری بیرون میآیند و باید حوادث را تفسیر نمایند، برداشتهای سرمایه داریشان به جلو خزیده و نتایج تفسیرهایشان از این نظر گاهی بشدت ترسناک میشود. کلیه محکومان در سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی قربانی نامیده میشوند، اگر چه اغلب آنها دزد، قاتل، راهزن، متجاوز و غیره بودند.

در مطبوعات اروپا و آمریکا به اینچنین مجرمانی هرگز نام "قربانی" بیچاره داده نمیشود. اما زمانی که در مورد اتحاد جماهیر شوروی صحبت میشود، دریغ نمیکند. گستاخ حداقل نامیست که میتوان برای افرادی که، قاتلان و متجاوزان تکراری را "بیچاره" مینامند، انتخاب نمود. یک بیانیه رسمی در مورد عدالت روسی، زمانی که در مورد مجرمان "عادی"، مرتکبان به جرائم و جنایات جدی، صحبت میشود، اگر نه در نوع مجازات بلکه در مورد خود احکام، باید بیانیه ای صحیح و روشن باشد.

ضد انقلاب

حتی زمانی که در مورد ضد انقلابیون صحبت میشود، گفتگو در مورد اینکه آنها به ارتکاب چه جرائمی متهم شده اند اهمیت دارد. به ما اجازه بدهید که با مطرح نمودن چند مثال و با شرح جزئیات، نشان بدهیم که مسئله چیست. ما کولاکهای محکوم شده در دهه های ۱۹۳۰ و مهاجمان و ضد انقلابیون محکوم شده، ۱۹۳۶ - ۳۸، را انتخاب میکنیم.

ما با مسئله کولاکها، کشاورزان ثروتمند، آغاز میکنیم. بر اساس گزارش محققان که اکنون در اختیار ما قرار دارند ۳۸۱۰۰۰ نفر از کولاکها همراه با خویشانانشان، تقریباً ۱،۸

میلیون نفر، به تبعید و تعداد کمتری به کلنیهای کار یا اردوگاههای کار اجباری محکوم شدند. اما چرا کولاکها مجازات شدند؟

کولاک، کشاورز ثروتمند روسی، برای صدها سال کشاورزان فقیر را با بیرحمی کامل استثمار نموده بودند. در سال ۱۹۲۷ با استثمار ۱۲۰ میلیون کشاورز، ۱۰ میلیون کولاک در کمال راحتی زندگی میکردند. بسیاری از ۱۱۰ میلیون کشاورز باقیمانده هنوز در فقر کامل زندگی میکردند - قبل از انقلاب آنها همیشه در بدترین شرایط زندگی کرده بودند. ثروت کولاکها حاصل پرداخت دستمزد کم به کشاورزان بود.

حملات مسلحانه

زمانیکه کشاورزان فقیر جهت تشکیل مزارع اشتراکی هم پیمان شدند، بزرگترین منبع درآمد کولاکها ناپدید شد. اما کولاکها تسلیم نشدند، آنها کوشش نمودند که از طریق ایجاد قحطی استثمار را از سر گیرند. گروههایی از کولاکها مزارع اشتراکی را مورد حملات مسلحانه قرار دادند، کشاورزان فقیر و مقامات حزب را به قتل رساندند، محصولات مزارع جمعی را به آتش کشیده و حیوانات بارکش را کشتند. از طریق ایجاد قحطی میان کشاورزان فقیر کولاکها میخواستند که ادامه فقر گسترده را ضمانت نمایند، امری که موقعیت آنها را در قدرت تضمین مینمود.

اما اینبار آنچنان نشد که قاتلان و خرابکاران تصور نموده بودند. انقلاب از دهقانان فقیر حمایت نمود و اینبار آنها از کولاکها قویتر بودند. در عوض کولاکها شکست خوردند، دستگیر شده و به تبعید یا اردوگاههای کار اجباری محکوم شدند. از ۱۰ میلیون کولاک ۱،۸ میلیون نفر به تبعید فرستاده شدند.

یقیناً در جریان این مبارزه طبقاتی بزرگ در روستاهای اتحاد جماهیر شوروی، امری که ۱۲۰ میلیون انسان را شامل میشد، بی عدالتیهایی هم رخ داد. اما ما میتوانیم آن فقیران، استثمار شده گان و گرسنگان را در مبارزه خود جهت ایجاد یک زندگی با ارزش، در مبارزه برای احقاق حقوق کودکان خود که گرسنگانی جاهل باقی نمانند، را متهم نماییم برای اینکه به اندازه کافی در صدور احکام خود متمدن و معتدل نبودند؟ میتوان آنها را که طی صدها سال از بهره برداری از پیشرفت و تمدن محروم شده بودند به این متهم نمود که متمدن نبودند؟ و چه وقت کولاکهای ثروتمند طی این صدها سال استثمار بیرحمانه، با دهقانان فقیرمهربان بوده و متمدنانه رفتار نموده بودند؟

پاکسازیهای ۱۹۳۷

مثال دوم ما ریشه در تاریخ جنبشهای انقلابی روسیه دارد. این مثال در مورد ضد انقلابیونی صحبت میکند که در دادگاههای ۱۹۳۶-۳۸ پس از پاکسازیها در حزب و نیروهای نظامی و دستگاههای دولتی محکوم شدند.

میلیونها انسان که در دسته های بزرگ با حزب کمونیست همراه شده بودند به مبارزه موفقیت آمیز بلشویکها بر علیه تزار و سرمایه داری روسی پیوستند. در میان آنها متاسفانه وجود داشتند افرادی که به دلایل دیگری بجز مبارزه برای حکومت کارگران و سوسیالیسم آمده بودند. اما مبارزه طبقاتی از چنان طبیعتی برخوردار بود که بسیاری از دفعات فرصت و یا امکانی برای آزمایش اعضای جدید وجود نداشت.

حتی مخالفان سیاسی سابق از دیگر گروهها که خود را پیرو سوسیالیسم مینامیدند، به عنوان عضو در حزب کمونیست پذیرفته شدند. به برخی از این اعضای جدید در حزب، دولت و ارتش بر اساس توان آنها جهت رهبری مبارزه طبقاتی در آنزمان، حتی پستهای مهمی نیز داده شد. برای دولت جوان روسیه دوران سختی بود و بعلت فقدان کادرهای لازم، یا بسادگی

مردمی که قادر به خواندن و نوشتن باشند، حزب ناگزیر شد که در پی آزمایش کیفیت واقعی اعضای جدید خود برنیاید.

بتدریج از میان تمام اینها تضادی رشد نمود که در نهایت حزب را به دو اردوگاه تقسیم نمود – از یک طرف آنهایی که میخواستند برای احیای جامعه ای سوسیالیستی مبارزه نمایند، و از طرفی دیگر آنهایی که به حمایت از سیاستهای اجتماعی و دمکراتیک برخاستند و بر این عقیده بودند که زمان برای ایجاد سوسیالیسم آماده نبود.

ترتسکی، انتخاب شده در حزب کمونیست در جولای ۱۹۱۷، و گروه هوادار او اشاعه دهنده گان ایده های اخیر بودند. با گذشت زمان ترتسکی مورد حمایت بخشی از رهبری حزب قرار گرفت. نظرات این اپوزیسیون متشکل بر علیه ایده های اصلی بلشویکها در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۷، در مورد اینکه حزب کدام موضع را باید دنبال مینمود، به رای گذاشته شد. رای گیری حاصل چندین سال بحث و گفتگو سیاسی و ایدئولوژیکی بود. نتیجه رای گیری در حزب روشن بود. از ۷۲۵۰۰۰ رای، اپوزیسیون متشکل تنها ۶۰۰۰ رای را بخود اختصاص داد – کمتر از یک درصد از اعضای حزب از اپوزیسیون متشکل حمایت نمودند.

با توجه به نتیجه رای گیری و بدلیل اینکه مخالفان بر اجرای سیاست دیگری، بجز آن سیاستی که حزب پیشنهاد مینمود، پافشاری مینمودند، کمیته مرکزی حزب بر آن شد که افراد رهبری کننده مخالفان را از حزب اخراج نماید. رهبر گروه مخالفان، ترتسکی از شوروی اخراج شد.

داستان مخالفان در اینجا پایان نیافت. زینویف، کامنف و Evdokimov، و بسیاری دیگر از رهبران ترتسکیست مانند، Pjatakov، رادک، Preobrajenski و اسمیرنوف بسرعت از عملکرد گذشته خود انتقاد نمودند. به همین دلیل همه آنها دوباره به عضویت حزب پذیرفته شدند و به سر کارهای خود در حزب و دولت بازگشتند. گذشت زمان نشان داد که، انتقاد از خود آنها، واقعی نبود. هر بار که مبارزه طبقاتی در اتحاد جماهیر شوروی تشدید میشد، اغلب مخالفان شناخته شده بصورتی متحد در کنار ضد انقلاب قرار میگرفتند. اغلب آنها از حزب اخراج شدند و به عضویت آنها در حزب پایان داده شد، و پس از چندی میان سالهای ۱۹۳۷-۳۸ احکام تعیین کننده صادر شدند.

در دسامبر ۱۹۳۴ ترور کیروف، رئیس حزب در لنینگراد و یکی از مهمترین رفقا در کمیته مرکزی حزب، منجر به افشای یک سازمان مخفی شد که قصد داشت با استفاده از خشونت رهبری حزب و دولت را بدست گیرد. نبرد سیاسی که آنها در جریان رای گیری در سال ۱۹۲۷ در آن مغلوب شده بودند اکنون باید با استفاده از خشونت سازماندهی شده بر علیه دولت جبران میشد. این سازمان انشعاباتی در حزب، ارتش و دستگاه دولتی در سراسر کشور داشت. آنها فعالیتهای خود را بر روی خرابکاری در کارخانجات، ترور و فساد متمرکز نموده بودند. سر نخ تمام جریانات در دست توطئه گر بزرگ، ترتسکی، در خارج از کشور نشسته بود قرار داشت.

خرابکاری در صنایع

خرابکاری در صنایع برای دولت اتحاد جماهیر شوروی نتایج ویرانگری را در بر داشت. هر دو، برای مثال ادوات ماشینی گران قیمت وارداتی که نابود شده و باید دور انداخته میشدند و مقدار بسیار زیادی مواد تولید شده غیر قابل مصرف در معادن و کارخانجات، هزینه بسیار گزافی را بر عهده دولت میگذاشت.

مردی که در سال ۱۹۳۹ در این مورد نوشت مهندس آمریکایی John Littlepage نام داشت، متخصصی خارجی که در استخدام دولت اتحاد جماهیر شوروی بود.

او بمدت ۱۰ سال، میان ۱۹۲۷ و ۱۹۳۷، در صنعت استخراج معدن اتحاد جماهیر شوروی، عمدتاً در معادن طلا کار کرد. او در کتاب خود **In search of Soviet gold** "در جستجوی طلا در اتحاد جماهیر شوروی" مینویسد:

"من هرگز علاقمند به کشف ایده ها و مانورهای سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی نبوده ام و تا آنجا که توانسته ام از آنها اجتناب ورزیده ام، اما جهت انجام وظائف خود به روشی قانع کننده باید میدانستم که چه اتفاقاتی در صنایع اتحاد جماهیر شوروی روی میداد. من کاملاً مطمئنم که مدت بسیار زیادی طول کشید تا اینکه استالین و همکاران نزدیک او پی بردند که آن کمونیستهای اخراجی از جمله خطرناکترین دشمنان آنها بودند." او همچنین مینویسد که تجربیات شخصی او بیانیته رسمی در مورد اینکه توطئه ای از خارج رهبری شده جهت سرنگونی دولت، در کارخانجات دست به خرابکاریهای گسترده میزنند را تایید مینماید.

در سال ۱۹۳۱ Littlepage در جریان انجام ماموریتی در معادن مس و سرب در اورال و قزاقستان ناگزیر به تایید این امر شده بود. این معادن بخشی از اتحادیه بزرگ معادن مس-سرب بودند که بالاترین مقام رهبری کننده آن Pjatakov نام داشت که معاون کمیسر مردمی برای صنایع سنگین بود.

اوضاع و احوال معادن مصیبت بار بود، زمانیکه در مورد تولید و موفقیت کارگران صحبت میشود. Littlepage در آنزمان چنین نتیجه گرفته بود که خرابکاریها توسط بالاترین مقام رهبری کننده در میان اتحادیه بزرگ مس و سرب رهبری میشد.

کتاب او همچنین اطلاعات لازم در مورد اینکه مخالفان تروریست از کجا کمک مالی جهت پرداخت به توطئه گران را تهیه مینمودند در اختیار ما میگذارد. برخی از اعضای اپوزیسیون مخفی از جایگاه خود در دستگاه دولتی اتحاد جماهیر شوروی برای حمایت از خرید ماشینهای صنعتی از برخی از کشورها استفاده میکردند. محصولات از کیفیتی پایین برخوردار بودند اما با اینحال بالاترین مبلغ برای آنها پرداخت میشد.

کارخانجات خارجی تفاوت میان قیمتها را به سازمان ترترسکی در خارج از کشور پرداخت میکردند، با این شرط که همکاران توطئه گر او دولت اتحاد جماهیر شوروی به خرید از همان شرکت تشویق مینمودند.

دزدی و فساد

این مسئله را Littlepage میتوانست در محل، در برلین در بهار ۱۹۳۱ در جریان خرید یک سفارش بزرگ از آسانسورهای صنعتی جهت استفاده در معادن تایید نماید. هیئت روسی به رهبری

Littlepage – Pjatakov بعنوان متخصص ماموریت داشتند که کیفیت آسانسورهای سفارشی را مورد تایید قرار دهند. او بسرعت کلاهبرداری با آسانسورهایی با کیفیت نامرغوب، غیر قابل استفاده در معادن اتحاد جماهیر شوروی را کشف نمود.

زمانیکه او این را برای Pjatakov و دیگران در هیئت اتحاد جماهیر شوروی افشاء نمود، Pjatakov با او با سردی برخورد کرد و تایید کیفیت و خرید آنها را درخواست نمود.

Littlepage این کار را نکرد. او در آن زمان متعقد بود که مسئله فساد در سطح شخصی بود، و اینکه اعضاء هیئت از کارخانه آسانسور سازی رشوه دریافت نموده بودند. در سال ۱۹۳۷ پس از اعتراف Pjatakov در دادگاه در مورد ارتباطش با اپوزیسیون ترترسکی، Littlepage تایید نمود، واقعه ای که او در آن روز شاهد آن بود چیزی بزرگتر از یک فساد شخصی بود. پولهایی که بعنوان رشوه پرداخت شده بود، برای حمایت از فعالیتهای اپوزیسیون مخفی جهت انجام عملیاتی مانند خرابکاری، تروریسم، رشوه و تبلیغات در اتحاد جماهیر شوروی در نظر گرفته شده بودند.

زینویف، کامنف، Pjatakov ، رادک، اسمیرنوف، ترتسکی، بوخارین و دیگران، که رسانه های اطلاعاتی سرمایه داری در غرب برای آنها بشدت دلسوزی میکنند، از اعتماد مردم اتحاد جماهیر شوروی و حزب جهت ربودن پول از صندوق دولت سوء استفاده نمودند برای اینکه توسط دشمنان سوسیالیسم در خارج از کشور برای نابودی، خرابکاری و مبارزه بر علیه جامعه سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی استفاده شود.

کودتای طراحی شده

ماهیت جرنمی از قبیل دزدی، خرابکاری و فساد جدی هستند. اما توسعه فعالیتهای اپوزیسیون فراتر از اینها رفته بود. ضد انقلابیون توطئه گر بدست گرفتن قدرت از طریق کودتا را آماده نموده بود، کودتایی که با عملی شدن آن رهبری کشور اتحاد جماهیر شوروی حذف میشد. ترور کلیه رهبران در کمیته مرکزی حزب کمونیست هدف اصلی این کودتا بود. طرح کودتای نظامی باید بوسیله گروهی از ژنرالها تحت رهبری مارشال Tuchtjevskij به اجرا گذاشته میشد.

بر اساس اظهارات Deutscher، ترتسکیستی که تعداد بسیاری کتاب در مورد استالین و اتحاد جماهیر شوروی نوشته است، کودتای دولتی باید با عملیاتی بر علیه کرملین و مهمترین واحدهای نظامی مستقر در شهرهای بزرگ در مسکو و لنینگراد آغاز میشد. به گفته او توطئه باید بوسیله Tuchtjevskij همراه با گامارنیک، رئیس کمیسرها، سیاسی در ارتش، ژنرال یاکیر، فرمانده لنینگراد، ژنرال Ouborevitch، فرمانده آکادمی نظامی مسکو و ژنرال پریماکوف، یکی از رئوسای واحد سواره نظام، رهبری میشد.

مارشال Tuchtjevskij یک افسر قدیمی دوران تزار بود که پس از انقلاب به ارتش سرخ پیوسته بود. سال ۱۹۳۰ تقریباً ۱۰ درصد از گروه افسران، یا تقریباً ۴۵۰۰ افسر قدیمی تزاری بودند. بسیاری از افسران قدیمی دوران تزار هرگز از ارزشهای سرمایه داری خود دست نداشتند، بلکه جهت مبارزه برای آنها در کمین نشسته بودند. این امکان با تدارک مخالفان برای کودتای دولتی فراهم گشت.

بلشویکها نیرومند بودند، اما توطئه گران نظامی و غیر نظامی دوستان نیرومندی برای خود دست و پا نموده بودند.

بر اساس اعترافات بوخارین در دادگاه عمومی سال ۱۹۳۷، اپوزیسیون ترتسکیست در خارج با آلمان نازی توافق نموده بود که پس از کودتای دولتی ضد انقلابی در اتحاد جماهیر شوروی، بخش بزرگی از مناطق کشور، از جمله اوکراین، را به آلمان واگذار نماید. این مبلغی بود که آلمان نازی در ازای پشتیبانی خود از ضد انقلابیون تقاضا مینمود. بوخارین توسط رادک که در اینمورد از ترتسکی دستوری دریافت کرده بود از وجود این توافقنامه مطلع شده بود. همه این توطئه گران کسانی بودند که در مقامات بالا جهت رهبری، اداره و دفاع از جامعه سوسیالیستی انتخاب شده بودند، اما در عوض برای نابودی آن تلاش مینمودند.

در توجه داشته باشید که همه این حوادث طی دهه های ۱۹۳۰ رخ میداد، زمانی که تهدیدات نازیستی بسرعت رشد مینمود، نیروهای نظامی نازیها اروپا را به آتش کشیده بودند و برنامه ای جهت یورش به اتحاد جماهیر شوروی در دست تهیه بود. توطئه چینان در دادگاههای عمومی به عنوان خائن به مرگ محکوم شدند. سرنوشت کسانی که مرتکب خرابکاری، تروریسم، فساد و آماده نمودن شرایط برای جنایت شده بودند، و میخواستند بخشی از کشور را به نازیها واگذار نمایند، نمیتوانست بنحو دیگری تمام شود. اینکه آنها را "قربانی" بخوانیم کاملاً بدور از منطق است.

آمار و ارقام کاذب

در این رابطه امری که پی بردن به آن میتواند جالب باشد این است که بدانیم تبلیغات کشورهای غربی از طریق Robert Conquest چه دورغهایی را در مورد پاکسازیها در ارتش سرخ به ما ارائه داده اند.

Conquest در "ترور بزرگ" مینویسد که در سال ۱۹۳۷، ۷۰۰۰۰ هزار افسر و کمیسرهای سیاسی در ارتش سرخ وجود داشتند و اینکه ۵۰ درصد، یا ۱۵۰۰۰ افسر و ۲۰۰۰۰ کمیسر، توسط پلیس سیاسی یا به قتل رسیده و یا بقیه عمر خود را در زندان بسر برده بودند. مانند بقیه کتابهای او در اینجا نیز از حقیقت خبری نیست.

مورخی به نام Roger Resse در مقاله خود **The Red Army and the Great Purges** "ارتش سرخ و تصفیه بزرگ" حقایق را مطرح نموده و نشان داده است که پاکسازیهای میان سالهای ۱۹۳۷-۳۸ چه اهمیتی برای نیروهای نظامی داشت. در سال ۱۹۳۷ رقم رهبران در ارتش سرخ و نیروی هوایی، افسران و کمیسرهای سیاسی ۱۴۴۳۰۰ نفر بود و این رقم بصورتی دائمی رشد نمود تا اینکه در آغاز سال ۱۹۳۹، به ۲۸۲۳۰۰ نفر رسید. طی پاکسازیها، ۱۹۳۷-۳۸، ۳۴۳۰۰ نفر بدلیل سیاسی اخراج شدند، اما در می ۱۹۴۰، از ۱۱۵۹۶ نفر اعاده حیثیت شد و در پستهای سابق خود ابقاء شدند. این بدین معناست که طی سالهای ۱۹۳۷-۳۸، ۲۲۷۵۰ نفر افسر و کمیسر سیاسی (۱۳۰۰۰ افسر - ارتش، ۴۷۰۰ نفر در نیروی هوایی و ۵۰۰۰ نفر کمیسرهای سیاسی) از ارتش اخراج شدند. این ۷،۷ درصد از کلیه افسران و کمیسرهاست و نه ۵۰ درصد امری که Conquest اعلام نمود. ما میدانیم که بخشی از این ۷،۷ درصد بعنوان خانن محکوم شدند، اما مدارک موجود تاریخی نشان میدهد که اغلب آنها به زندگی غیر نظامی بازگشتند.

و بالاخره سوال آخر. آیا دادگاههای ۱۹۳۷-۳۸ بصورتی عادلانه با متهمان رفتار نمودند؟ اجازه بدهید که برای مثال در مورد دادگاه بوخارین، یکی از بالاترین مقامات حزب که برای اپوزیسیون مخفی کار میکرد، صحبت کنیم. بر اساس اظهارات سفیر آژمانه آمریکا در مسکو و یک وکیل مشهور، Joseph Davies، که در طول روزهای محاکمات در آنجا حضور داشت، بوخارین در سراسر زمان محاکمه به آزادی صحبت کرد و خودش مسائل خودش را بدون ایجاد هیچ مانعی مطرح نمود.

Joseph Davies در گزارش خود به واشنگتن نوشت آنچه را که در دادگاه افشاء شد به خوبی نشان داد که متهم "مرتکب جرمی شده بود که ثابت شد". و در ادامه: "اینکه شواهد موجود خبر از وقوع یک توطئه بسیار جدی را میداده است، این مسئله مشترکی بود که همه سیاستمداران شرکت کننده در دادگاه در مورد آن با هم توافق داشتند."

از تاریخ بیاموزیم!

گفتگودر مورد سیستم کیفری اتحاد جماهیر شوروی در دوران ریاست استالین، دورانی که هزاران مقاله و کتب جعلی در مورد آن نوشته و صدها فیلم کاذب از آن ساخته شده است، حاوی دروسیست که باید مورد باز بینی قرار گیرند.

حقایق یک بار دیگر نشان میدهند که اطلاعات منتشر شده در مطبوعات سرمایه داری در مورد سوسیالیسم غیر واقعی هستند. محافظه کاران از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون دارای این امکانات هستند که بخش بزرگی از توده های مردم را گنج نموده و حقایق را آنچنان وارونه جلوه دهند که بعنوان حقیقت پذیرفته شوند. بخصوص زمانیکه صحبت از مسائل تاریخی به میان میاید. به همین دلیل اطلاعات جدید از جانب محافظه کاران، تا زمانیکه عکس آن ثابت نشده است باید بعنوان کاذب تلقی شوند.

این نگرش محتاطانه امری ضروریست. در واقع محافظه کاران اگر چه از وجود گزارشهای محققان روسی باخبرند، با اینحال به ادامه انتشار دروغهای خود که طی پنجاه سال اخیر

آموزش داده اند و در حال حاضر کاملاً افشاء شده اند، ادامه میدهند. محافظه کاران به ادامه وظیفه تاریخی خویش که به ارث برده اند ادامه میدهند - یک دروغ بر اثر تکرار، به حقیقت تبدیل میشود. پس از آغاز انتشار گزارشهای محققان روسی در غرب، در بسیاری از کشورها جهت مبارزه با گزارشهای روسی انتشار کتابهایی آغاز شد که یکبار دیگر تلاش در واقعی جلوه دادن دروغهای قدیمی دارند. اینها کتابهایی هستند گران قیمت با اخباری کاذب در مورد کمونیسم و سوسیالیسم، از آغاز تا پایان.

در حال حاضر نیز دروغهای محافظه کاران جهت مبارزه با کمونیستها تکرار میشود! و این بخاطر اینکه کارگران جانشینی را جهت جایگزین نمودن سرمایه داری و نئو لیبرالیسم پیدا نکنند. این بخشی از مبارزه کثیف بر علیه کمونیستهاست که جانشینی، جامعه سوسیالیستی، را برای آینده دارند. بهمین دلیل کتاب جدیدی با دروغهایی آشنا منتشر میشود. کلیه این مسائل مسئولیت بزرگی را در برابر ما که دارای درکی تاریخی از سوسیالیسم هستیم قرار میدهد. ما باید قبول مسئولیت نموده و نشریات کمونیستی را به نشریات واقعی طبقه کارگر تبدیل و در مقابل دروغهای سرمایه داران مقاومت نماییم! این یکی از مهمترین وظایف مبارزه طبقاتی حال حاضر است که طی مدت زمانی کوتاه در آینده با توان بیشتری متحول خواهد شد